

# امنیت فضای مجازی و دفاع الکترونیکی

جلسه سی و پنج

فصل سوم: احکام امنیت فضای مجازی

۹۵/۱۱/۲۱



## شرط چهارم در اجرای حد سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

یکی از شرائط لازم برای اجرای حد سرقت این است که سارق مال را از حرز خارج کند. این شرط اجماعی است و نصوصی بر آن دلالت دارد:

### دلالت روایات:

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ ثَقَبَ بَيْتًا فَأَخَذَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى شَيْءٍ قَالَ يُعَاقَبُ فَإِنْ أُخِذَ وَ قَدْ أَخْرَجَ مَتَاعًا فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذُوهُ وَ قَدْ حَمَلَ كَارَةً مِنْ ثِيَابٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْبَيْتِ أَعْطَانِيهَا قَالَ يُدْرَأُ عَنْهُ الْقَطْعُ إِلَّا أَنْ يَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَإِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ قُطِعَ قَالَ وَ يُقَطَّعُ الْيَدُ وَ الرَّجُلُ ثُمَّ لَا يُقَطَّعُ بَعْدُ وَ لَكِنْ إِنْ عَادَ حُبْسَ وَ انْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

سند حدیث صحیح است. کارة به معنای بسته لباسها، بخچه لباس که گازران لباسهای شستنی را در آن پیچند. یدراً یعنی «دفع می شود» و این روایت می تواند مدرک خوبی برای قاعدهء درأ در شبهات موضوعیه باشد. دلالت حدیث نیز روشن است. قید « و قد اخرج متاعاً» دلالت بر اشتراط اخراج دارد.

شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

یکی از شرائط لازم برای اجرای حدّ سرقت این است که سارق مال را از حرز خارج کند.  
این شرط اجماعی است و نصوصی بر آن دلالت دارد:

### دلالت روایات:

۲- علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ع قال: قال أمير المؤمنين ع في السارق إذا أخذ وقد أخذ المتاع وهو في البيت لم يخرج بعد قال ليس عليه القطع حتى يخرج به من الدار.

سند حدیث موثق است. دلالت حدیث روشن‌تر از حدیث قبل است چون به صراحت از کسی که کالا را از منزل خارج نکرده باشد نفی حدّ شده است. و مشابه همین حدیث در دلالت حدیث بعدی است

شرط چهارم در اجرای حد سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.  
دلالت روایات:

۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ لَا قَطْعَ عَلَى السَّارِقِ حَتَّى يَخْرُجَ بِالسَّرِقَةِ مِنَ الْبَيْتِ وَ يَكُونَ فِيهَا مَا يَجِبُ فِيهِ الْقَطْعُ.

طریق شیخ به محمد بن الحسن الصفار صحیح است.  
او و الحسن بن موسی الخشاب از بزرگان شیعه‌اند  
غیاث بن کلوب گرچه از عامه است ولی شیخ در عده نقل کرده که طائفه شیعه به روایت او عمل می‌کردند.

اسحاق بن عمار شیخی از خاندان شیعه و مورد وثوق بوده است  
گرچه شیخ طوسی او را فطحی ولی در عین حال ثقه می‌داند.  
ولی شاید بتوان به قرینه کلام نجاشی که او را شیخ اصحابنا قلمداد کرده است گفت که شیخ طوسی در اسناد فطحی بودن به او بر خطا رفته است.

فطحیه فرقه‌ای از شیعه بودند که بعد از وفات امام صادق علیه السلام قائل به امامت عبدالله ملقب به افطح پسر دوم امام شدند با توجه به این که کل ایام حیات عبدالله بن افطح بعد از امام صادق علیه السلام دو ماه اندی پیش نبوده و از سوی او علمی نیز تولید نشده و شبهه‌ای موجب گشته که اصحاب این مدت از حق دور بمانند به نظر می‌رسد فطحی بودن یک راوی مانعی برای قبول روایات او نباشد مگر در روایت یا روایاتی که مربوط به عقائدشان باشد. پس نیازی نیست که برای صحت سند فطحی بودن اسحاق بن عمار را نفی کرد. ضمن این که با این توضیحات می‌توان بین نقل شیخ طوسی که فطحی مذهب است و نقل نجاشی که او شیخ اصحاب ماست جمع کرد چون فطحی بودن منافاتی با این که او از بزرگان اصحاب باشد ندارد.

شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

### دلالت روایات:

۴- عنه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: لَيْسَ عَلَى السَّارِقِ قَطْعٌ حَتَّى يَخْرُجَ بِالسَّرْقَةِ مِنَ الْبَيْتِ.

مراد از عنه احمد بن محمد بن عیسی در سند قبل است. طریق شیخ به او صحیح است. ولی در طلحة بن زید بحث است. چون عامی و بتری است ولی شیخ طوسی گفته که کتبش مورد اعتماد است. از اصحاب اجماع صفوان و عبدالله بن المغيرة و الحسن بن محبوب از او روایت دارند محمد بن یحیی نیز به او تکیه کرده است. بنابر این سند این روایت نیز صحیح است. دلالت آن نیز مشابه روایات قبل است.

از مجموع روایات شرط اخراج برای اجرای حدّ سرقت فهمیده می‌شود.



ابتدا مروری بر فروض پیشین داشته باشیم:

**فرض اول:** اگر فرد دوم از حساب صاحب کارت پولی بردارد که به حد نصاب برسد فروضی پیش می‌آید:

اگر فرد اول صرفاً پولی بابت کشف رمز گرفته باشد یا آن را مجاناً در اختیار سارق دوم از این جهت، حدّ سرقت در مورد او جاری نیست و صرفاً تعزیر می‌شود.  
در مورد فرد دوم از آنجا که از حسابی پول برداشته که رمزش مکشوف بوده از این نظر مثل ورود به خانه‌ای است که قفلش را فرد دیگری شکسته باشد. بنابر این حدّ سرقت در مورد او جاری نیست؛ چون پول را از جایی برداشته که حرز نداشته است. ولی به هر حال سارق ضامن پولی است که دزدیده و تعزیر دارد

**فرض دوم:** اگر سرقت کارت و کشف رمز با مشارکت هر دو صورت گرفته باشد و یکی از آنها از کارت پول بردارد فقط دست کسی که پول برداشته قطع می‌شود و دیگری تعزیر می‌شود.

**فرض سوم:** اگر یکی از آنها کارت را سرقت کرده و رمز کارت را کشف کرده باشد ولی هر دو از حساب پول بردارند فقط دست کسی که رمز را گشوده باشد قطع دست می‌شود.

**فرض چهارم:** اگر سرقت کارت و کشف رمز با مشارکت هر دو صورت گرفته باشد و هر دو نیز مستقلاً از حساب پول بردارند، دست هر دو قطع می‌شود.  
دلیل هر فرض نیز از آنچه قبلاً بیان شد، روشن می‌گردد

**فرض پنجم:** اگر فرد دوم، فرد اول را بابت سرقت رمز کارت، شریک خود کند تا فرد دوم با برداشت پول از حساب سهمی به فرد اول بدهد، اگر سهم هر یک به نصاب حد سرقت برسد دست هیچ یک قطع نخواهد شد. چون فرد اول سرقت نکرده و فرد دوم از حرز برنداشته. حکم این فرض مشابه حکم فرض اول است. فرق این دو آنست که در فرض اول، فرد اول با فرد دوم شریک نبودند و فرد اول فقط پولی بابت کشف رمز از فرد دوم گرفته است. مگر این که فرد اول خود مستقلاً از حساب چیزی بردارد که داخل در فرض سوم می‌شود.

دلیل این امر آنست که اخراج کالا شرط حد است مثل کسی که کلید خانه‌ای را بدزدد و به دیگری بدهد تا او از خانه دزدی کند و سهم او را بدهد. در این حال اگر دزد کلید وارد شود ولی چیزی از خانه بیرون نیاورده باشد حد سرقت در حق او جاری نیست.

## شرط چهارم در اجرای حد سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

در اینجا مسائلی پیش می‌آید:

۱- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه را بزند و سارق دوم کلید تأیید نهایی را بزند بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده حکمشان چیست؟

۲- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه و کلید تأیید را بزند و سارق دوم پول را بردارد بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده و حکمشان چیست؟

۳- اگر سارق دو یا چند بار از کارت پول بردارد و هر یک به حد نصاب نرسد ولی مجموع آنها به حد نصاب برسد، آیا حد سرقت جاری است یا نه؟

۴- اگر کشف رمز مخفیانه نباشد بلکه صاحب کارت با بی‌احتیاطی در مغازه نزد عام آن را برای فروشنده افشا کرده باشد و سارق مثل دیگران شنیده باشد حکم مسأله چیست؟



## شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

در ابتدا ببینیم آیا موارد مشابهی در کلمات اصحاب وجود دارد؟  
شیخ در مبسوط چنین آورده است:

و إذا نقبا معا و دخل أحدهما فوضع السرقة في بعض النقب فأخذها الخارج قال قوم لا قطع على واحد منهما، و قال آخرون عليهما القطع، لأنهما اشتركا في النقب و الإخراج معا، فكانا كالواحد المنفرد بذلك، بدليل أنهما لو نقبا معا و دخلا فأخرجا معا كان عليهما الحد كالواحد، و لأننا لو قلنا لا قطع كان ذريعة إلى سقوط القطع بالسرقة، لأنه لا يشاء شيئا إلا شارك غيره فسرقا هكذا فلا قطع، و الأول أصح لأن كل واحد منهما لم يخرجه من كمال الحرز، فهو كما لو وضعه الداخل في بعض النقب، و اجتاز مجتاز فأخذه من النقب فإنه لا قطع على واحد منهما. فأما إن نقب أحدهما و دخل الآخر فأخرج نصابا، منهم من قال لا قطع عليهما و هو الأصح، و قال قوم عليهما القطع.

بخش اول کلام شیخ ناظر به فرض دوم است در اینجا حکم نقب با حکم شکستن قفل در یا رمز کارت یکی است. شیخ در اینجا قائل است که اگر هر دو دیوار را سوراخ کنند و یکی از آنها داخل شود و مال را در محلی از سوراخ قرار دهد و دیگری آن را از آن محل بردارد و بیرون بیاورد هیچ یک قطع نمی‌شوند چون هیچ یک از آن دو مال را از یک حرز کامل خارج نکرده است. مثل این که دزدی که داخل رفته کالا را در محلی از سوراخ قرار دهد و رهگذری آن را از محل بردارد که هیچ کدام قطع دست نمی‌شوند. این فتوا خلاف آن چیزی است که ما در فرض دوم گفتیم

بخش دوم کلام ایشان مربوط به فرض اول است که یکی از آنها دیوار را سوراخ کرده باشد و دیگری وارد شود و مالی به اندازه نصاب بیرون بیاورد هیچ کدام دستشان قطع نمی‌شود.

## شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

ابن ادريس كلام شيخ را نقد می‌کند و می‌نویسد:

إذا نقب ثلاثة، و دخلوا و اخرجوا بأجمعهم متاعا، فبلغ نصيب كل واحد منهم نصابا قطعناهم بلا خلاف، و ان كان أقل من نصاب فلا قطع على ما قدمناه. فإذا ثبت ذلك و نقب الثلاثة و كوروا المتاع، و اخرج واحد منهم دون الباقين، فالقطع على من اخرج المتاع دون من لم يخرج. فان نقب اثنان معا، فدخل أحدهما فأخذ نصابا و أخرجه بيده الى رفيقه، و لم يخرج هو من الحرز، أو رمى به من داخل، فأخذه رفيقه من خارج، أو اخرج يده الى خارج الحرز و السرقة فيها، ثم ردها الى الحرز فالقطع في هذه المسائل الثلاث على الداخل دون الخارج. فان نقبا معا و دخل أحدهما فقرب المتاع الى باب النقب من داخل، فادخل الخارج يده فأخذه من جوف الحرز، فعليه القطع دون الداخل. قال شيخنا أبو جعفر في مبسوطه،.... هذا آخر كلام شيخنا في مبسوطه. قال محمد بن إدريس رحمه الله مصنف هذا الكتاب، الذي يقتضيه أصول مذهبنا أنّ القطع على الآخذ الخارج، لانه نقب و هتك الحرز و اخرج المال منه، و لقوله تعالى وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا، و هذا سارق، فمن أسقط القطع عنه، فقد أسقط حدّا من حدود الله تعالى بغير دليل بل بالقياس و الاستحسان، و هذا من تخريجات المخالفين و قياساتهم على المجتاز. و أيضا فلو كنا عاملين بالقياس ما ألزمنا هذا، لان المجتاز ما هتك حرزا و لا نقب، فكيف يقاس الناقب عليه. و أيضا فلا يخلو الداخل من انه اخرج المال من الحرز، أو لم يخرج، فان كان أخرجه فيجب عليه القطع، و لا أحد يقول بذلك، فما بقي الا انه لم يخرج من الحرز، و أخرجه الخارج من الحرز الهاتك له، فيجب عليه القطع، لانه نقب و اخرج المال من الحرز، و لا ينبغي ان تعطل الحدود بحسن العبارات و تزويقاتها (تزييناتها) و ثقلها و توريقاتها (صافکاری دیوار)، و هو قولهم ما أخرجه من كمال الحرز أي شيء هذه المغلطة، بل الحق ان يقال أخرجه من الحرز أو من غير الحرز، لا عبارة عند التحقيق سوى ذلك، و ما لنا حاجة الى المغالطات بعبارات كمال الحرز.



والحمد لله رب العالمين